

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سید هاشم سدید

۱۲ مارچ ۲۰۱۱

آینده سیستم سرمایه داری!

قیام - انقلاب های تونس، مصر، یمن، بحرین، لیبی و یک عده از کشوی های دیگر - اگرچه با نام و کیفیت متفاوت از انقلاب های سجه ضد سرمایه داری صورت می گیرند - نمایانگر آن است که بی عدالتی های اصلی، اساسی و ذاتی سیستم سرمایه داری بالاخره و باوجود تئوری بافی های یک عده تئوریسن های این سیستم، باوجود تبلیغات بی پایان مبلغان سرسپرده آن و باوجود توسل چنین کشور ها به استراتژی های مختلف و متنوع برای نجات این سیستم از نابودی، در یک تحلیل نهائی، به شکل روز افزونی در حال برجسته شدن می باشد.

این سیستم، امروز نه تنها در یمن و بحرین و عربستان - در عربستان، نظام فاسد و ارتجاعی سلطنتی هرگونه تجمعات و اعتراضات و تظاهرات را ممنوع اعلام کرده بود، ولی باوجود آن امروز ۲۰۱۱/۳/۱۱ مردم در چندین شهر این کشور از جمله در شهر "القطیف" و در ولایت " الاحصاء" تظاهرات ضد دولتی شدیدی را به راه انداختند که در اثر برخورد خشونت آمیز نیروهای امنیتی - قرار نوشته برخی منابع خبری - ۱۱ تن کشته و تعداد کثیری زخمی شدند - و عمان و تونس و مصر و لیبی و تایلند و فلپین و ... به نوعی در حال از اعتبار افتادن است، که اعتبار و حقانیت کاذب آن در خود کشور های پیشرفته سرمایه داری نیز مطابق آمارهائی که گرفته می شود رو به کاهش است.

دکتر ورنر سپمن نامی طی نوشته ای که خانم یا آقای " میم شین میم " آن را برای " مجله هفته " ترجمه کرده است، می گوید :

" طبق همه پرسی آلتزباخ - در آغاز قرن جدید - فقط ۴۷ درصد مردم المان فدرال نسبت به اقتصاد بازار اجتماعی نظر مثبت داشته اند، در حالیکه این رقم در سال ۱۹۹۴ ۵۷ درصد بوده است." در کمتر از شش یا هفت سال ده درصد از کل معتقدان به اقتصاد بازار اجتماعی در المان، یکی از غنی ترین و پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری جهان، باوجود اینکه انواع بیمه های اجتماعی در این کشور موجود است و المان را کشوری سوسیال می خوانند، کاسته شده است.

تعداد رأی دهندگان حزب چپ آلمان، قرار آخرین همه پرسی که یکی از مجلات این کشور به نشر رسانده است، طی کمتر از ده سال از پنج درصد به ده درصد افزایش یافته است.

تظاهرات خونین یونان و بحران های اقتصادی در امریکا و اروپا و جاپان و سائر کشور های سرمایه داری به شمول کشور های نفت خیز شرق میانه، همه نشان از افتادن این سیستم به مشکلاتی را دارد که انسان های فرهیخته و با درک و دانش آن ها را سال ها قبل پیشگوئی و پیش بینی می کردند.

تنها توازن کسر تجاری ایالات متحده امریکا - بنابر نوشته آقای یونس پارسا - طی ۹ سال، از ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۱، باید به یک هزار و چهارصد میلیارد دلار رسیده باشد. و براساس خبر روز سه شنبه ۷ جدی ۱۳۸۹ "پرس تی وی"، برپایه تحلیلی که از وضعیت اقتصادی امریکا در حدود هفتاد روز پیش در روزنامه وال استریت ژورنال شده بود، حدود یک صد بانک امریکائی که قبلاً کمک های مالی دولت فدرال این کشور را دریافت کرده بودند، اکنون با خطر ورشکستگی مجدد مواجه اند.

در ادامه این تبصره همچنین آمده است:

"علاوه بر این، بر اساس آمارهای روزنامه وال استریت، ۸۱۴ بانک امریکائی از مجموع هفت هزار و ۷۶۰ بانک و مؤسسه اعتباری موجود در این کشور، در پایان سه ماهه سوم مالی سال با مشکلات مالی مواجه اند. این آمار در مقایسه با آمار به ثبت رسیده در سه ماهه دوم مالی سال که در آن تعداد بانک های ورشکسته و دارای مشکلات مالی ۷۲۹ بانک اعلام شده، افزایش قابل توجهی را نشان می دهد که در نتیجه نگرانی بیشتری را ایجاد کرده است... در حالی که در اواخر سال ۲۰۰۹، تنها ۴۷ بانک محتاج این کمک ها بودند."

بحران مالی اخیر در جهان آنچنان سهمگین بود که همه سیاستمداران کشور های سرمایه داری را به هراس افکنده بود. توجه کنید به سخنرانی آقای بوش، رئیس جمهور وقت امریکا، در این زمینه:

"کل اقتصاد ما در خطر است. ما اکنون در میانه یک بحران مالی جدی هستیم. بدون اقدام سریع کنگره، امریکا می تواند به دام هراسی بزرگ بلغزد."

این دام چه می توانست باشد که سبب هراس بزرگ جناب رئیس جمهور شده بود؟

آقای اشتاینبروک، وزیر مالیه وقت آلمان نظرش را در مورد بحران مالی اخیر جهان و دشواری های ایالات متحده امریکا این گونه بیان داشته بود:

"پس از بحران مالی اخیر، جهان دیگر آنی نخواهد شد که قبل از بحران بود. این نگاه رایج در امریکا که بازار نیاز به کنترل و مقررات ندارد، باعث و بانی بحران اخیر بوده است. بحران مالی جهان پیامدهای عمیقی به دنبال خواهد داشت. هیچ کس نباید خود را فریب دهد، جهان دیگر آنی نخواهد شد که قبل از بحران بود. یکی از نتایج بحران این خواهد بود که امریکا به احتمال زیاد، موقعیت ابرقدرتی خود را در نظام مالی جهان، از دست خواهد داد."

توجه می کنید؟ این نگاه رایج در امریکا - پیش قراول جهان سرمایه داری - که بازار نیاز به کنترل ندارد، باعث و بانی بحران اخیر بوده است!!

بحران اقتصادی سال های ۲۰۰۷ - ۲۰۰۹، قرار نوشته اکثر منابع خبری کم و بیش چهار هزار میلیارد خسارت در جهان وارد آورد. کشور های فقیر جهان نیز از این خسارت ها که به گونه های مختلف بر این کشور ها وارد آمد بی نصیب نماندند.

این است گوشه ای از واقعیتی که سرمایه داری امروز با آن روبرو است.

تصاویر و باغ های سبز و سرخی که جهان سرمایه از دورنما های جامعه سرمایه داری ترسیم نموده و ترسیم می نماید، با واقعیت هائی مخدوش می شوند که در اعتراضات ملیونی توده ها در مصر و تونس و ایران و بحرین و عمان و یمن و لیبی و اردن و عربستان و ... و اعتصابات یونان و فرانسه و آلمان و ایتالیا و برزیل و کوریای جنوبی و اسپانیا و ... و ورشکستگی بانک ها و مؤسسات اعتباری و سیل بیکاران و نیازمندان در کشور های سرمایه داری بروز می کند.

قرار گزارش های منابع خبری، دولت های کشور های سرمایه داری بیشتر از چهار میلیارد و دو صد میلیون دالر به بانک های این کشور ها به مقصد نجات سیستم سرمایه داری از شکست و نابودی، از زمان بروز بحران اخیر که در سال ۲۰۰۷ شروع شد و تا هنوز هم تمام نشده است و اثرات آن کماکان وجود دارد، کمک کرده اند؛ در حالی که دولت های سرمایه داری بر طبق قوانین سیستم سرمایه داری هیچ تعهدی در برابر بانک ها و مؤسسات مالی و اعتباری، در صورتی که به مشکل مواجه شوند، ندارند.

فراموش نکنیم که این بحران نه اولین بحران اقتصادی سیستم سرمایه داری بوده است، و نه آخرین آن خواهد بود! جائی که شیوه تولید و شیوه تقسیم و نوع مالکیت بر پایه منطق کور و منطق زور استوار باشد و معیار تعیین کننده ارزش های انسانی " گنج " هائی است که وسیله تراکم آن ها یا استثمار است یا چپاول های درونی و بیرونی، بخواهید یا نخواهید، چنین بحران ها باز هم به وجود می آیند و تصویر های توهم آمیز را از این سیستم، خواه برای فریب خود ترسیم شده باشند یا برای دیگران، با واقعیت های مسلم و عینی روبرو می سازند.

ماکس وبر - توجه کنید که از ماکس وبر نقل قول می کنم؛ نه از ماکس - می گوید: " هیچ وسیله و امکانی برای تار و مار کردن باورها و امیدهای سوسیالیستی وجود ندارد.

هر زحمتکشی همواره و به هر عنوانی هم که شده، سوسیالیست خواهد بود!"

چرا سوسیالیست؟ چون در بطن سیستم سرمایه داری تضاد و تفاوت و بی عدالتی و جبر وجود دارد و در سیستمی که جبر و حق کشی و بی اعتنائی به اکثریت عام و تام مردم وجود داشته باشد، تفکرات ضد آن سیستم (شاید همان دام هراس بزرگی است که آقای بوش از آن تشویش دارد) به هر نحوی که باشد، به وجود آمدنی است. هر زحمت کشی؛ یعنی اکثریت عام و تام مردم جهان!

علل و پایه اصلی و اساسی اعتراضات، قیام - انقلاب ها و بحران های مالی که از فلپین و اندونیزیا و کوریای جنوبی (یادآوری از کوریای جنوبی معنی تائید نظام موجود کوریای شمالی را ندارد)، از شمال هند - نیپال - تا شمال آفریقا - تونس - و از یونان و فرانسه و ... تا قاره امریکا امتداد پیدا کرده و هر روز دامنه آن وسعت بیشتر می یابد چیزی دیگری نیست غیر از عیب و ناکارآمدی ذاتی سیستم سرمایه داری و وجود تضاد منافع طبقاتی در این سیستم. وجود همین عوامل و تضاد ها هستند که سرمایه داری - سیستم سرمایه داری - را به نابودی می کشانند و بالاخره آینده سیستم سرمایه داری را - ما باشیم یا نباشیم - تعیین و مشخص می کنند. و " هر زحمت کشی را به هر عنوانی که شده با تفکرات ضد سرمایه داری، یعنی اندیشه های سوسیالیستی تجهیز می کنند."

بسیاری از مردمان تونس و لیبی و مصر و بحرین و عربستان و ... شاید امروز وجود این تضاد ها را در حد و مرز و عمق و گستردگی لازم آن تشخیص ندهند و علت بدبختی های خویش را تنها در وجود مبارک و قذافی و صالح و ... ببینند و فکر کنند که همین ها هستند که سبب شوربختی آن ها شده اند و اگر این ها از قدرت برکنار شوند، همه چیز روبراه خواهد شد. در هر حالت و هر گونه که این انسان ها امروز فکر می کنند، این فکر، درست یا نادرست، سرآغازی است برای درک این واقعیت که مشکل اصلی و اساسی توده ها در خود سیستم سرمایه داری

است و نه در افراد؛ اگرچه افراد حامی و بانی و مؤجد این سیستم هستند. زیرا افراد می روند و می آیند، ولی اگر سیستم پا برجا بماند، وجود تضاد ها و بی عدالتی ها و تفاوت ها و اجبار همچنان برجای شان باقی خواهد ماند. بررسی و تحلیل ها به مرور زمان تغییر می کنند. تجربیات تازه افق های نوی را به روی توده ها باز می کنند و موازی با گشوده شدن افق های نو در برابر دیدگان توده ها برخورد با سیستم های غیر مردمی هم خواهی نخواهی تغییر می کند.

توده ها از زمانی که به خاطر دارند، آلت دست سرمایه داری و مذهب به عنوان یاور و جیره خوار سرمایه دار بوده اند. این وضعیت تا کجا و تا چه وقت ادامه پیدا خواهد کرد؟ پایان تاریخ کجاست؟ جایی که بی عدالتی مطلق یا نسبی سرمایه پیروز شود؟ یا جایی که به حقوق مادی و معنوی همه انسان ها به نام انسان و در یک حد، در حرف و در عمل، احترام گذاشته شود؟

این حقوق را سرمایه داری به هیچ شکل آن در طول تاریخ موجودیت خویش - به اشکال گونه گون آن - نه محترم شمرده است و نه محترم می شمارد. قیام - انقلاب ها در تونس و مصر و ... سرآغاز اعتراضات مجدد و مکرر مردم به این بی اعتنائی های سیستم سرمایه داری به حقوق و به موجودیت توده هاست؛ حتی اگر چنین واقعیتی را سرمایه داری آشکارا بروز ندهد؛ یا انکار کند.

سرمایه داری پایان تاریخ نیست! چیزی که به مثابه یک حقیقت تاریخی به عنوان پایان تاریخ پنداشته می شود، باید حقیقت اقتاعی خویش را در بطن و در ذات خود نهفته داشته باشد و به زور منطق ماهوی و درونی خود جای خود را در تاریخ و در دل توده ها پیدا کند؛ نه به زور سرمایه و ارتش و توطئه و تزویر و نظام های حقوقی - قضائی - پولیسی سرکوبگر و دروغ و تحریف حقایق و متوسل شدن به دین و ایجاد ترس و امید از، و به آخرت.

جهان سرمایرداری باوجود سلطه کامل بر سیستم تبلیغاتی جهان قادر نشده است که ذهن توده ها - به خصوص ذهن جوانان - را کماکان زیر تاثیر تبلیغات گمراه کننده خود قرار بدهد. اعتقاد توده ها با دیدن واقعتهای ملموس و عینی در سراسر دنیا نسبت به این سیستم ترک (از ترکیدن مشتق شده است. این توضیح را برای آن نوشتم که بعضی ها با دیدن یک کلمه جدید و این تصور که این کلمه در ایران مورد استفاده بیشتر دارد - بدون این که به ریشه و مشتقات چنین کلماتی توجه کنند - برآشفته نشوند) برداشته است.

کشور های امریکای لاتین یکی پی دیگری به ماهیت ضد مردمی سیستم سرمایه داری پی می برند. گورباچف - قرار گفته یکی از دوستان - امروز از کاری که کرد به نحوی اظهار پشیمانی می کند. اعتراضات و اعتصابات همه روزه در کشور های سرمایه داری - اعتصابات عظیم سال ۱۹۹۵ پاریس و اعتصابات یکی - دو سال قبل یونان که هنوز هم به شکل متناوب و گاه پراکنده وجود دارد و وجود میلیون ها فقیر بی پناه در هند و کشور های امثال هند که نان خوردن خویش را ندارند، به طور مثال - نشانه شکست سیستم سرمایه داری برای ایجاد دنیائی فارغ از ستم و استثمار و بیعدالتی و تفاوت و تضاد است.

همه بحران ها در جهان تنها و تنها ناشی از سیستم سرمایرداری است. چرا؟ چون این سیستم غیر انسانی را در طول تاریخ چند انسان شکم بزرگ خود بین سیرائی ناپذیر به انواع زور و انواع حيله تنها برای آرامی و شادی خویش بر اکثریت مطلق مردم دنیا تحمیل نموده اند؛ در حالی که طبیعت مال مشترک همه انسان هاست و برای همه انسان ها همه چیز را به قدر کفایت در خود نهفته دارد.

آیا با وجود چنین وضعیتی ممکن است که میلیارد ها انسان بر روی این کره خاکی این ظلم و این بی عدالتی اقلیت بسیار محدودی را در هر حالت آن تحمل کرده تا ابد در برابر ستمگران سکوت کنند؟

عربستان به همه مردمان عربستان تعلق دارد. همینطور لیبی و بحرین و ایران و کویت و افغانستان و ... چرا تنها سلطان سعودی و متعلقینش صاحب میلیارد ها دالر و صاحب همه دارائی های عربستان سعودی اند؟

مصر، همینطور لیبی و کویت و بحرین و تونس و پاکستان و ترکیه و هند و افغانستان و ... متعلق به تمام مردم این کشور ها هستند. چرا تنها مبارک، صاحب سرمایه سی - چهل میلیارد دالری است؟ یا چرا تنها قذافی باید صاحب چهل تا هفتاد میلیارد دالر باشد؟ یا امیر کویت و امیر بحرین و ...؟ یا میلیاردر های سائر کشور های سرمایه داری؟ آیا عدالتی که سرمایه داری و یاور دست راست آن - دین - از آن سخن می زند، همین است؟ اگر این همه سرمایه از دل این کشور ها به دست می آید و سیستم ها هم عادلانه و انسانی و بی عیب اند، چرا این سرمایه ها به همه کسانی که در این کشور ها زندگی می کنند و مانند دیگران به این کشور ها تعلق دارند، تعلق نمی گیرد؟ یا چرا زحمت کشان جهان صاحب حاصل زحمات خویش نیستند؟

امروز در فدراسیون روسیه ده ها میلیارد وجود دارد. این همه میلیاردر در این فدراسیون از کجا " ثنق " کرد؟ در حالی که در شوروی از یک میلیاردر هم خبری نبود! وجود ده ها و صد ها میلیونر و میلیاردر نو پیدا را در کشور خود ما افغانستان در نظر بگیریم. آیا همین سیستم این دزدان را به وجود نیاورده است؟ عمر این نوع سیستم های دزدپرور چقدر خواهد بود؟ کشور های متمدن اروپائی با پرداخت بیشتر از سی میلیارد دالر به کمک یونان بحران زده شتافتند. چرا؟ چون نمی خواستند نظام سیاسی یونان به دست سوسیالیست های این کشور بیفتد و راه سوسیالیزم را به سوی دیگر ملت های سرمایه داری باز کند. این تلاش ها تا کجا و تا کی سرمایه داری را از سقوط و شکست نجات خواهد داد؟ آیا این سیستم کلاً آینده ای دارد؟ خیر! جهان تا ابد آن جهانی نخواهد بود که تا امروز بوده است!

پیشگویی و تعیین قطعی زمان شکست و سقوط سیستم سرمایه داری کار ساده نیست، اما از آن جایی که مردم جهان در حال بیدار شدن و شناختن سیستم سرمایه داری از یک طرف و حق و حقوق خود از طرف دیگر هستند، این سیستم حداقل با شکل و کیفیت موجود آن دیری عمر نخواهد کرد.

محموله این سیستم دزدپرور و بی انصاف کژ است؛ و بار کژ، همانگونه که گفته اند، هیچگاه به منزل نمی رسد. کژی بار این سیستم را مردمی که آهسته آهسته از سردرگمی بیرون می آیند و کم کم احساس می کنند که آدم هستند و دارای حق و حقوق می بینند و می بینند که حق و حقوق شان را یک مشت انسان های مفت خور بالانشین - یا یک تعداد کشور ها حتی اگر در ظاهر برای شان راه و مکتب و هتل های هفت ستاره و شهرک ها و ... بسازند، در نهایت - چگونه به غارت می برند؛ در حالی که خود شان در منتهای فقر و بدبختی و بینوائی به سر می برند. همین احساس ها و آگاهی ها و دیدن ها و شنیدن ها هستند که اعتراضات و مقاومت ها و قیام ها و انقلاب ها را به وجود می آورند و آینده سیستم سرمایه داری را تعیین می کنند؛ آینده ای که غیر از سقوط و جا خالی کردن برای یک نظام انسانی اجتماعی - سیاسی (نظام رفاه اجتماعی) چیزی دیگری نخواهد بود. پایان